











این سه نقطه به مجلس میاید ولی تصدیق خواهند کرد که این نماینده آن دو نقطه دیگر خواهد بود این يك عیب يك عیب دیگر اینکه اشخاص متنفذی که صلاحیت نمایندگی را ندارند در هر يك از این سه نقطه تحریكات و اقدامات خواهند کرد که رای برای خودشان در سه نقطه خواهند فرمود و در انتخابات غیر مستقیم هم همین کار را خواهند کرد بنده عرض میکنم چو در انتخابات غیر مستقیم و دو درجه باید يك درجه دیگری را هم طی بکنند و در این صورت آن شخص متنفذ هیچ حاضر نیست که از آن نقطه که بیست فرسخ یا چهل فرسخ مساحت دارد حرکت بکند بیاید به مرکز حوزه که شاید در درجه دوم انتخاب نشود برای این که این کار را برای خودش بکنند یعنی فرض میکند و هیچ حاضر نمیشود برای این کار چرا که این سه نفر با شش نفر با یکدیگر نقطه جمع بشوند و این آنها یک نفر یاد و نفر انتخاب شود و بیاید به تهران و آن شخص متنفذ که بجهت این کار همه قسم حاضر است اقدامات بکند که خودش را نماینده بکند چون میبیند که باید يك درجه دیگر را طی بکند این اقدام را نمیکند برای اینکه مایوس است که شاید من این زحمات را کشیدم و از يك نقطه خود را انتخاب کردم بدم که بنقطه دیگر رفتم کدر درجه دوم انتخاب بشوم مرا انتخاب نکردند و يك حسن اینکار هم این است که وقتی که سه نفر از این سه نقطه در مراکز عمده جمع شوند و خواستند یک نفر را از بین خودشان انتخاب بکنند و بفرستند اگر چه آن یک نفر بالاخره از يك نقطه انتخاب خواهد شد ولی نظریه این که آن دو نقطه دیگر در درجه اول شرکت در انتخاب کرده اند و بهر کار حوزه فرستاده اند باز شرکت در انتخابات داشته اند از این گذشته خود آن دو نفر که لا بد رای داده اند در این که آن یک نفر بیاید به تهران پس همین رای دادن آن ها مثل این است که آن دو نقطه رای بنمایند کسی آن يك نفر داده باشد هیچ اشکالی هم ندارد اما اینکه انتخابات را مستقیم بکنیم و آراء را جمع بکنیم در يك مرکز یا صرف نظر بکنیم از بعضی معایبی که احتمال می رود آيا شما همه چه اطمینانی دارید که در همین راه آن آراء بصحت بمنزل برسدن که همچو اطمینانی نمیتوان حاصل بکنم که آراء را صحیحاً از نقاط يك مرکز بریزند و استخراج بکنند بلکه ممکن است بعضی مفاسدی از اشکار پیدا بشود که پیشمان بشویم و در آن وقت هم به شیبانی قائده نخواهد داشت از این جهت عقیده بنده در این خصوص این است که مادر بعضی نقاط بزرگ مثل شهرها یا آنجاهائی که یک نفر نماینده حق دارد انتخابات را مستقیم قرار بدهیم برای اینکه زودتر نمایندگان خود را خواهند فرستاد و در آن نقاطی که محظورات در همین هست که اگر يك درجه بشود انتخابات آن ها بتعویق می افتد آنها را دودرجه بکنیم که آنها هم زودتر انتخاب بکنند نه اینکه عمل انتخاب زودتر خواهد شد اقدام بانخاب را زودتر خواهند کرد برای اینکه وقتیکه باشد هر يك از نقاطی که (۱۵ یا (۲۰ یا (۳۰) هزار جمعیت دارند یک نفر نماینده درجه اول بفرستند کدر مرکز حوزه حاضر بشوند البته خیلی زود سهولت خواهند انتخاب کرد مثل اینکه در انتخابات دو درجه سابق هم داشتیم جاهائی را که نماینده هاشان زودتر حاضر شدند اینها هم زودتر خواهند آمد پس بآن دلیلی که عرض کردم

عقبه بنده این است که بهتر این است که بملاحظه حال مملکت ما قائل بتفصیل بشویم و تکمیل بکنیم مشروطیت خودمان را که آنجاهائی را که سابق دو درجه کرده است و لازم است دودرجه باشد همانطور دو درجه قرار بدهیم و آنجاهائی که میدانیم اگر يك درجه باشد آسان تر خواهد بود یکدرجه قرار بدهیم .

**نایب رئیس** - از آقایانیکه اجازه خواسته اند اظهار عقیده خودشان را بنمایند خواهش میکنم که عقیده خودشان را مختصراً در ضمن دوسه کلمه اظهار بدارند و داخل در جزئیات نشوند والا این قسم اگر بنا شد مذاکرات نماینده و داخل در جزئیات این مسئله بشوند این مذاکرات میماند برای روز دیگر و امروز نتیجه از آنها نخواهیم گرفت .

**نواع الدوله** - عرض کنم در خصوص انتخابات یکدرجه و دو درجه آن اشخاصی که در جزء انتخابات مداخله نداشته اند اطلاع ندارند که در دودرجه چه اشکالاتی هست و یکدرجه بچه اندازه سهولت دارد يك درجه اگر باشد مسلم است که بیل ملت انتخاب میشود و آنکسیکه انتخاب شده است مستقیماً نماینده ملت است اما وقتی که دو درجه شد آمدند در حوزه انتخابیه حالاشش نفر نماینده چهار نفرند یا ۳ نفر هر چه میخواهند باشند وقتیکه آمدند و از بین خودشان یک نفر را انتخاب کردند آن يك نفر آنطوریکه باید در حقیقت و واقع نماینده باشد و وکالت آن ملت را داشته باشد نه بواسطه اینکه بنده بجهت اینکه یک نفر را اطلاع دارم که این آدم خیر و امینی است مایک عده دیگری انتخاب میکنیم يك جمعیت دیگر هم يك کسی را زودتر از انتخابات میکنند همین طور یک عده هم يك نفری را که عالم است فقط نظر بملم او دارند و انتخاب میکنند وقتیکه اینها انتخاب شدند و در يك جا جمع شدند می بینند که آن کسی که امین است انتخاب میشود و مابقی محرم میشوند و آنوقت آندو حزبی که این دو نفر را انتخاب کرده اند هیچ وکیل ندارند بجهت اینکه فقط آمده اند که قصدشان این بوده است که وکیلشان امین بوده باشد مقصودشان حاصل شده است و برخلاف مقصود آن دو حزب دیگر نتیجه حاصل شده است بعضی ولایات دور است و بعضی جاها می بینند چهار شهر یا چهار محل جز يك حوزه است و بواسطه اینکه جمعیت آنها کم است نمیتوانند منتخب درجه اول انتخاب بکنند یکوقت می بینیم که آن چند محل نماینده ندارند مثل خوار و گلپایگان و محلات و کمره که بنده از آنجا انتخاب شدم اینها سابق هر کدام يك نفر وکیل داشتند و حالا دو نفر نماینده حق دارند و این دو نفر باید از بین شش نفر منتخب درجه اول انتخاب بشوند و حالا باینکه بنده خودم صد رای داشتم گلپایگانی میگورید ما وکیل نداریم همینطور خونسار و کمره هم میگورید ما وکیل نداریم با اینکه از همه این چند محل بنده يك حزبی رای داشتم مندرک همه میگورید که ما وکیل نداریم بنده اصل و متن واقع را عرض می کنم که در حقیقت تمام آن ها بمن اعتماد ندارند برای اینکه آن ها میگورید ما وکیل گلپایگانی میخواهیم من گلپایگانی نیستم قبلاً بشدلیلی که آوردند این بود که سهولت درجه دوم از يك درجه بیشتر است در صورتیکه این

میکند لابد از این خودشان نماینده معین میکنند و سایرین معرور میشوند در هر صورت عقیده بنده این است که انتخابات دودرجه تصبیح حقوق ملت است هیچ گفتگو ندارد و همچنین درجه دوم اشکالاتی که دارد هیچ انتهائی ندارد و همچنین در خصوص عده وکلا که در قانون انتخابات نوشته شده است صدو بیست نفر بنده عرض میکنم که قانون اساسی بموجب اصل چهارم منویسد که صدو شصت و دوتیست برای ملت و کلا انتخاب میشود و لادالافتضا تر ایند تواند یافت دیگر نوشته است که کمتر خواهد شد

**نایب رئیس** - این خارج از موضوع است .

**نواع الدوله** - چون این نقشه را که میکشند از روی عده صدو بیست نفر است و میگورید نباید زیادتیر بشود چرا زیادتیر نشود قانون آسانی که نیست تا اینکه قابل تغییر نباشد .

**نایب رئیس** - آقا خواهش میکنم فوری تأمل بفرمائید قانون اساسی همانطور است که فرمودند ولی بمدای آنکه رجوع شد به ملت عوم ملت این ترتیب را قبول کردند از این جهت آن اصل گذشته است و خواهش میکنم که در آن موضوع مذاکره نفرمائید برای اینکه در مقابل آن اصل این ماده (۱۲۰) نفی نوشته شده است و فعلاً این ماده معمول است .

**نواع الدوله** - بنده چون نظرم بر این است که آن اصل فسخ نشده است عقیده ام این است که در صورتیکه قانون اساسی (۱۶۲) نفر معین کرده است دیگر (۱۲۰) نفر چرا اگر آقایان درست تأمل بفرمائید رفع این اشکال خواهد شد و اما در خصوص صد هزار نفر يك درجه هنوز تحصیل رأی در این خصوص نشده است بلکه عده نفی يك وکیل لازم داریم مادامیکه بآن درجه اوزعلم که باید برسیم رسیدیم مملکت ما مثل مملکت اروپا نیست و در خصوص انتخابات یکدرجه و دو درجه اگر حکمت و فلسفه انتخابات یکدرجه کی را یاد و درجه کی قیاس بکنید خواهید دانست که حق بایک درجه ها است .

**محمد هاشم میرزا** - عقیده بنده این است که این مطلب دو شور لازم ندارد بجهت اینکه يك مسئله قانونی از کمیسیون نگذشته است و يك مطلب حل شده را راپورت نداده اند بلکه يك مطلبی است که چون در کمیسیون حل نشده و اکثریت پیدا نکرده است کمیسیون راپورت داده است خواسته است که این مشکل را خود مجلس حل بکند تا اینکه ضمناً هم عقیده و حسابات مجلس را بداند و بعد در همان زمینه اصلاحات قانون انتخابات را بعمل بیاورد و راپورت بدهد و این مسئله انتخابات مستقیم و غیر مستقیم هم يك مطلب تازه نیست که بمجلس آمده باشد تا اینکه آقایان و کلا در این باب عقیده خاصی نداشته باشند و درست است که این يك مطلبی است که تازه در مجلس عنوان شده است ولی آقایانی که صاحب مرام هستند این مطلب را کاملاً مذاکره کرده و در مراسم خودشان آن را قید نموده اند و معین کرده اند که معتقد آنها چیست چنانچه که فقط بعضی از هیئت مؤتلفه و بعضی از آقایان دیگر پیدا میشوند که قائل بتفصیلند لیکن دو فرقه عده

مجلس بلکه بعضی از آقایان دیگر هم عقیده شان در انتخاب یکدرجه و مستقیم است و بهترین ترتیبی که از برای حل این مذاکرات ممکن است اینست که در تمام شهرها و جاهائیکه يك نفر نماینده حق دارند مستقیم باشد و اینهم يك رائی است که اشخاص هم که قائل بتفصیلند بآن همراهند آن وقت میماند جاهائی که حق انتخاب یک نفر نماینده را ندارند و بجهت اینکه اسباب معطلی بیشتر نشود در آن خصوص هم يك رائی بگیرد که زودتر این مطلب از مجلس بگذرد برای اینکه وقت تانگ است و موقع میگردد و قبل از انفصال مجلس باید مردم بدانند و تعلیمات لازم بر مردم داده شود که مقصود از انتخابات را بفهمند باین زودها که نمیشود بآنها فهماند و در این دو مسئله هم که عرض کردم عقیده هم حاضر است زیرا که این يك مطلبی است که از اول آنرا در مراسم خودشان حل کرده اند و يك عقیده برای خودشان اتخاذ نموده اند دیگر محتاج بذاکرات زیاد نیست .

**نایب رئیس** - اما آقای محمد هاشم میرزا در اینجا نوشته بودند که مخالفم با انتخابات مستقیم و در ضمن عقیده خودشان را اظهار نکردند تا آنجا این مسئله را بنده تصور می کنم که این مسئله یکی از مواردی است که فوق تمام قوانین است و يك شور را تصور نمیکنم که کافی باشد باید دوشور در آن کرد که این شور اولش باشد و بعد در چند جلسه بعد شور نانی در آن بشود و رای در آن گرفته شود و رای راهم که مجلس میدهد کمیسیون نمیتواند برخلاف آن رای بدهد بلکه این رای که در مجلس گرفته میشود قطعی است و به کمیسیون که رفت معنای سایر اصلاحات کمیسیون در قانون انتخابات خواهد شد پس در این صورت در این موضوع باید رای قطعی گرفته شود و رای قطعی هم باید بمدای شور دو سه گرفته شود حالا بکریغ تنفس است .

مجدداً بمدای تنفس مجلس یکساعت قبل از ظهر تشکیل گردید .

**نایب رئیس** - آقای محمد هاشم میرزا توضیحی داشتید بفرمائید .

**محمد هاشم میرزا** - چون قبل از تنفس معرور شده ایم برای همین يك بجهت اساسی بوده است و لاغیر نمیخواهم جزئیاتش را عرض کنم البته در مجلس اول بعضیها در خاطر مبارکشان هست که چون يك شصت نفری از تهران انتخاب شده بود و مجلس افتتاح شده بود و مرکز آن اعضا بود بعضی تهمت ها بآن ها میزدند و آن هائیکه در خارج بودند کول میخوردند و خیال میکردند که این اشخاص واقعا این معایب را دارند که دشمن های آن ها میکنند و حال آنکه اینطور نبود چرا این تهمت ها بآن ها وارد میشد برای اینکه نمیدانستند که این مجلس مرکب از چه اشخاصی است بنده هم که آمدم در این دوره نانی آن سلطانی که آن قدر بسط مشروطیت را نمیخواست خیلی اندیشید تا اینکه این ترتیب را پیش آورد که شاید از این راه مشروطیت را محدود بکند و ما هم تا حال تحمل کردیم برای اینکه وقت با اجازه نینداد که داخل این مذاکرات بشویم برای اینکه مشغول بکارهای مهمتر ملی بودیم و بنده عرض میکنم نماینده ملت آن کسی است که از طرف ملت

نمیکنم که انتخاب مستقیم بطور مطلق دوچار اشکال بشود و در درجه دوم مطلقاً قائل نیستم و همینطور هم اجازه خواسته بودم برای اینکه اشتباه نشود که بنده مخالف با انتخاب مستقیم درج شود .

**حاج وکیل الرعایا** - اتفاقاتی که از قانون مستقیم باید دو ماخذ صحیح داشته باشد بدون این دو ماخذ هیچ ترتیب و اثر صحیح نخواهد داشت اول ماخذ صحیح ولایتی بودن قانون و آتفاسون آسانی است که آنرا خدا ایجاد کرده است و محیط است بر همه چیز و آن بدون منفعت هیچ نمیتواند باشد و هر وقت که منفعتش کم شد از طرف مخالف با او است دریم تجربه است که او قانون بشری است که بشر میتواند از روی تجربه ایجاد قانون نماید و آنهم چون تجربه نشان داده است يك قسمت از منفعت را میتواند دارا باشد لکن نه بآن اندازه پس حالا ما باید بسنجیم که از تجربیات که در این بنحاله واقع شده يك دوره امتحانی بود که کم هم نبود و آنرا کوچک نمی شود گرفت و چه چیزها برای ما واقع شد که باید آنها را تجربه قرار داده داخل يك ترتیبی بشویم که از آن زحمات ملت را خلاص کرده باشیم بنده تصور میکنم مقصود از مجلس شورای ملی نا نماینده ملت باشد بفریز این نمیتواند باشد و اگر نباشد نماینده ملت باشد باید ملت او را انتخاب کرده باشد حالا شما میخواهید آنها را مثل بنده عاقل و بهتر از خود بنده بدانید من هم شریکم اگر يك کسی هم نیست که میگوید غیر اینکه آنجا هست عاقل نیست و حال اینکه او در رنج و زحمت است و می بیند که بر او چه وارد شده است و میدانیم که بر او چه میگردد البته او خودش خیلی بهتر میدانند که صلاح خودش را هم خیلی بهتر میدانند و در وقتیکه او نماینده خودش را انتخاب کرده باشد و اطمینان خودش را با اظهار کرده باشد و باین جا فرستاده باشد و منتظر باشد که او خیر او را بدست خودش اجرا کند دیگر چه حرفی است و اینکه ما هنوز کلاماً باقتدر از نعمتی که در مشروطیت مستقر است يك اندازه معرور شده ایم برای همین يك بجهت اساسی بوده است و لاغیر نمیخواهم جزئیاتش را عرض کنم البته در مجلس اول بعضیها در خاطر مبارکشان هست که چون يك شصت نفری از تهران انتخاب شده بود و مجلس افتتاح شده بود و مرکز آن اعضا بود بعضی تهمت ها بآن ها میزدند و آن هائیکه در خارج بودند کول میخوردند و خیال میکردند که این اشخاص واقعا این معایب را دارند که دشمن های آن ها میکنند و حال آنکه اینطور نبود چرا این تهمت ها بآن ها وارد میشد برای اینکه نمیدانستند که این مجلس مرکب از چه اشخاصی است بنده هم که آمدم در این دوره نانی آن سلطانی که آن قدر بسط مشروطیت را نمیخواست خیلی اندیشید تا اینکه این ترتیب را پیش آورد که شاید از این راه مشروطیت را محدود بکند و ما هم تا حال تحمل کردیم برای اینکه وقت با اجازه نینداد که داخل این مذاکرات بشویم برای اینکه مشغول بکارهای مهمتر ملی بودیم و بنده عرض میکنم نماینده ملت آن کسی است که از طرف ملت









نظر بمسئولیت بلاحد در صورتی که قروض شرکت پیش از دارائی شرکت است فاضل آن باید از دارائی شرکت داده شود .

ماده ۴ - نظر بمسئولیت در صورتیکه قروض شرکت پیش از دارائی و مال الشراکه باشد فاضل آن باید از دارائی شرکت داده شود .

رئیس - مخالفی هست .

آقا محمد بروجرودی - يك لفظی در همین ماده است و در ماده سابق هم بود که يك تکراری در اینجا از او فهمیده میشود یا آن جزء اخیر ماده سابقه یا این ماده کفایت میکند و آن این است که میگویند در آخر ماده دویم ( که بر عهده او است ) باید ادا نماید و لواز دارائی خودش ( در این ماده هم میگوید که اگر قرض فاضل از دارائی شرکت باشد از دارائی خودشان میهند این تا یک اندازه مطلبش فرق دارد و تکرار است یا این ماده حذف شود و همان جزء اخیر ماده دوم کافی است یا این که آن جزء اخیر ماده دوم حذف شود .

افتخار الواعظین - این دو ماده در دو موضوع مختلف است و استناد میکند که آقایان در وقت توضیح دادن توجهی بفرمائید بکوفت اینست که طلبی دارند از شرکت که زیاد از دارائی و مال الشراکه نیست مثلا تمام دارائی شرکت صد و پنجاه هزار تومان است و طلبکار دهم از تومان طلبکار است نمیخواهد این دهم از تومان خودش را از سه نفر مطالبه کند از یک نفر مطالبه میکند او نمیتواند بگوید که از دارائی و اموال مال الشراکه قفلا باندازه ده هزار تومان در دست من نیست که من بدهم باید ده هزار تومان را بدهم و لو از دارائی خودش باشد اما ماده نانی در وقتی است که طلب بیشتر از دارائی شرکت باشد و سرمایه شرکت که صد هزار تومان بوده است تلف شده پنجاه هزار تومان هم باقی مانده حالا مردم پنجاه هزار تومان طلب دارند از این شرکت باید آن پنجاه هزار تومان دیگر را این سه نفر شریک از دارائی خودشان بدهند و نمیتوانند متصرف بشوند یا اینکه ازال مال الشراکه اینقدر باقی نیست ایندو موضوع مختلف است

ارباب کیخسرو - آخر این ماده مخالفی دارد باماده دویم یعنی مطلب را درست نمیفهماند ماده دویم نوشته است بهر يك شرکاء نسبت بدارائی او و اینجا مبهم نوشته است منبوسه از دارائی شرکت و هیچ معین نمیکند که از دارائی هر يك یا از دارائی تمام شرکاء این را توضیح نکرده است ممکن است بگوئی آن دوشریک دیگر هیچ نداشته باشند و بکنفر از شرکاء دارائی داشت باید از تمام بگیرند یا از بکنفر .

افتخار الواعظین - مراد از دارائی که اینجا ذکر شده است دارائی فرد فرد آنها است رئیس - دیگر مخالفی نیست ( اظهاری شد ) ماده چهارم ( ماده ۴ طرح مزبور بعبارت ذیل فرات شد )

ماده ۴ اسم شرکت باید متضمن اسامی تمام شرکاء باشد یا اینکه افلا اسم یکی از آنها بلفظ کمیانی

در عقب آن ذکر شود کمیون این طور پیشنهاد کرده بود .

ماده ۴ اسم شرکت باید متضمن اسامی تمام شرکاء بود یا اینکه افلا اسم یکی از آنها بلفظ شرکاء دو عقب آن ذکر شود .

حاجی سید ابراهیم - يك اسمی که شامل تمام اسامی باشد یعنی چه اسم شرکت متضمن تمام شرکاء باشد که نمیشود پس باید همان شق دویم باشد که شرکت با اسم یکی باشد و بهدش هم عقبتش لفظ شرکاء باشد و الا يك اسم نمیتوانیم پیدا کنیم که متضمن ده اسم باشد .

منتصر السلطان - مقصود این است نمیشود گفت شرکت فلان فرضاً چنانچه داریم که میگویند شرکت اسلامی یا شرکت اتحادیه این سند نمیشود باید وقتی که شرکت تأسیس میشود اسم یکی از آنها نوشته شود و بعد اسامی سایر شرکاء نوشته شود مثل اینکه در ابتدا بنویسند شرکت احمد یا شرکت ربیع زاده و غیره مثل اینکه میگویند شرکت طوطا یا شرکت زینگر و بعد باو شرکت را بچسباند باید اسم بکنفرشان معلوم باشد چون امضا میکند .

هشردی - اسم شرکت بنده باعتماد این نباید باشد باید يك اسمی باو بگذارند مثل کمیانی فقط مثلا اسم شرکت گویا مراد شرکت آن چیزی است که يك شرکتی در آن چیز میکنند اینک اسم شخص مثل علی زاده یا اسم دیگر حالا تغییراتی در عبارت داده شده است یا اینکه مقصود چیز دیگر است خوبت توضیح بدهند .

افتخار الواعظین - مراد این است که این شرکت با اسم بکنفر از شرکاء با اسامی تمام شرکاء در آن شرکت نام و در آن کافد های رسمی که در اداره آنها مکاتبه میشود نوشته مثل اینکه نوشته میشود شرکت محمد و حسن و حسین یا اینکه نوشته خواهد شد شرکت محمد و شرکاء اسم یکی از شرکاء محققاً باید باشد عقب سرش هم لفظ شرکاء یا اینکه در شرکت نام و کافد هائیکه معامله میکنند اسم تمامی شرکاء نوشته باشد و نباید بنویسند شرکت اسلامی یا متحد، متفق باید معلوم شود کسانیکه شریک هستند و ضامن اسناد شرکت هستند چه اشخاصی هستند .

حاج سید ابراهیم - این بیانیکه میفرمائید خیلی خوب است لکن عبارت واقعی نیست بجهت این که میگویند اسم شرکت متضمن اسامی سایرین باشد که گفتند یا با اسم بکنفر از شرکاء با اسمی تمام شرکاء باشد ولی این غلط است که شرکت با اسم تمام شرکاء نوشته شود یا با اسم یکی از آنها در هر حال این عبارت درست این مقصود را نمیرساند .

بهجت - هیچ مانعی ندارد بگوئیم شرکت متفق حسن و محمد و جعفر ایشان تصور میکنند که مقصود از اسم اسم هر کب است یا بسط وقتی گفتیم شرکت متفق حاجی احمد و حاجی حسن و حاجی حسین مجموع اینها اسم شرکت میشود هم ممکن است بگوئیم شرکت متفق محمد و شرکاء حالا اینجا قید شده است آن اسمی که میگذارند برای شرکت ها اسم شرکت متضمن اسم يك شریک یا شرکاء است

در اینجا که می رسم شرح داده میشود و جوابشان عرض میشود .

آقای میرزا ابراهیم قمی - بنده يك لفظ ( بطلان ) را لازم میدانم که قبل از عدم انعقاد نوشته شود که هر دو قسم را شامل بشود چه شرکتی که منعقد شده است چه شرکتی که منعقد نشده است .

رئیس - دیگر کسی مخالف نیست ( اظهار شد ) ماده ۶ خوانده میشود ( ماده ۶ طرح بعبارت ذیل قرائت شد ) .

ماده ۶ هر چند نفر شریک است باید بعهد آنها شرکت نامه نوشته شود .

ماده ۶ - پیشنهاد کمیسیون شرکت نامه باید بعهد شرکاء نوشته شود .

ارباب کیخسرو - اینرا بنده ناقص میدانم شرکت نامه باید بعهد شرکاء نوشته شود صحیح است ولی آیدار کجا ضبط شود عقیده بنده آنستکه نوشته شود هر نسخه پیش یک نفر شریک ضبط میشود چون این ماده برای توضیح است از اینجهت لازم است که نوشته شود .

منتصر السلطان - در مواد می آید که تکلیف این شرکت نامه ها چه میشود حکومت ضبط میکند تمبر میکند وزارت تجارت و وزارت عدلیه یا بهر کدام دو نسخه از اینرا دارا باشد اینها در مجلس می آید .

ماده ۷ طرح بعبارت ذیل خوانده شد .

حاجه ۲ - شرکت نامه باید متضمن مطالب ذیل باشد اولاً مبلغ سرمایه و اگر يك قسمتی از آن جنس است تعیین قیمت آن تا بنیاساسی شرکاء و حصه هر يك از آنها ثالثاً مقصود ایجاد شرکت و مدت آن را بعبارة حقوق و حدود و درجه و اختیارات مدیران شرکت خامساً طرز تقسیم منافع سالانه مابین شرکاء سادساً امتیازاتیکه در باره بعضی شرکاء رعایت شده است سابعاً تعیین مرکز شرکت ( ماده ۷ را کمیسیون عیناً تصویب کرده است ) .

آقای میرزا احمد - بر حسب موادیکه بعد می آید مدیران همه جا نوشته شده و هر دورا دارد در اینجا هم خوب است مدیر و مدیران نوشته شود .

رئیس - دیگر مخالفی نیست ( اظهاری شد ) ماده ۸ - طرح - شرکت نامه یا مصدق است یا غیر مصدق در صورت وقوع تنازع و ترافع شرکت نامه مصدق بیشتر و بهتر از شرکت نامه غیر مصدق دلالت بر احداث شرکت و ثبوت شرکاء آن خواهد نمود .

رئیس - در ماده ( ۸ ) مخالفی نیست ( اظهاری شد ) .

عبارت بدیست برای تصدیق رساندن یا تصدیق کردن بهتر است .

رئیس - دیگر مخالفی نیست؟ ( مخالفی نبود ) ماده ۱۰ طرح در ولایات همین ترتیب معمول خواهد بود والا اینکه در باب مراسم راجعه بوزارت تجارت بکومت محل و در باب مراسم راجعه بوزارت عدلیه بامین عدلیه رجوع میشود ولی دو نسخه مصدق باید باهتمامات شرکاء بوزارت تجارت و وزارت عدلیه فرستاده شود و حاکم مکلف است که سواد مصدقی ارسال دارد و بوزارت تجارت و وزارت عدلیه داده شود ( کمیسیون عیناً تصویب کرده است ) .

محمد هاشم میرزا - اینجا که نوشته است در ولایات همین ترتیب خواهد بود الا اینکه در باب مراسم راجعه بوزارت تجارت بکومت تا آخر عقیده بنده اینستکه نماینده تجارت باشد بهتر خواهد بود یعنی نمایندگی تجارت با حکم باشد آیا اعلتی داشته است که کمیسیون این مسئله را اینطور نوشته است یا خیر و الا پیشنهاد میکنم .

افتخار الواعظین - همان علنی که حضرت والا فرمودند نوشته شده است رجوع بحاکم شود و حاکم تصدیق بکند بجهت اینکه در ولایات نماینده وزارت تجارت نداریم هر وقتی که از طرف وزارت تجارت در ولایات نماینده باشد البته عوض حاکم خواهند برد پیش آن نماینده تجارت که او تصدیق بکند مثل اینکه عدلیه چون در ولایات شبات دارد و امین عدلیه هست اینستکه گفته اند بگردن پیش امین عدلیه و او تصدیق بکند .

ارباب کیخسرو - ایراد شاهزاده محمد هاشم میرزا خیلی صحیح است فرض بفرمائید وزارت تجارت نماینده مخصوصی در جانی نداشته باشد باز همان حاکم خودش نماینده وزارت تجارت در این باب میشود و در صورتیکه نماینده مخصوص نداشته باشد فرق نمیکند - کم با هر کس که نماینده باشد میرند پیش او و عقیده بنده هم اینستکه نماینده تجارت اضافه بشود .

افتخار الواعظین - بنده میدانم اگر بطریق اطلاق بنویسیم نماینده وزارت چه طور اذهان مصدق خواهد شد که حاکم است از این جهت که رسیدگی باین امر تجاری کرده است نماینده تجارت است و حال آنکه حکومت در هیچ جا از طرف وزارت تجارت يك سمت رسمی ندارد اینستکه حاکم نوشته اند برای اینکه معلوم شود چون از طرف وزارت تجارت نماینده نیست او بجای نماینده معین شده است و عین مقصود آقای ارباب هم اینجا منظور شده است .

آقای میرزا اسدالله خان - اینکه مخیر میفرمائید اینطور نیست در اغلب جاها ولو برای صرفه جوئی هم باشد مثل نمایندگی بیک امور میدهند بوزارت خانه که پیشکار دارد وزارتخانه دیگر هم باو وکالت میدهند برای آنکه بکار رسیدگی کند و وقتیکه يك حاکم را از طهران میفرستند وزارت تجارت دستورالعملهای لازمه راجعه بامور تجارت را باو میدهند و باو میگویند که تو نماینده من هستی در فلان محل که هر وقت مطلبی واقع شود فلان قسم شما رفتار خواهید کرد این هیچ اشکالی ندارد .

رئیس - در این باب اگر لازم میدانید پیشنهادی بفرمائید کمیسیون هم قبول خواهد کرد .

منتصر السلطان - شرح مفصلي در این خصوص در مقدمه همین قانون ذکر شده است و اگر ملاحظه فرموده باشید اشکالات اینکار را آن شخص محترمیکه این طرح را پیشنهاد کرده اند رفع کرده است و بهمان علت هم کمیسیون متقاعد شد که نماینده اینقدر را در اینجا شرط نکنیم که بگوئیم حکماً رئیس تجارنی که آنجا هست باشد بعلاوه ملاحظه همان نظر بودجه ما امروزه صلاح ندیدیم که نماینده از وزارت تجارت نوشته شود حالاً حاکم است وقتیکه نماینده تجارت در ولایات معین شد بجای اسم حاکم میگذاریم .

رئیس - تجارت و همان مقصود شما در واقع پیشرفت کرده است اینقر را فعلاً در اینجا بجا کم میبهم کنایته تجارت در ولایات حاکم باشد از اینجهت بلفظ حاکم قید شده است .

محمد هاشم میرزا - بنده انوس میخورم که درست عراضی که میشود جواب مطابق سوال نمیدهند بنده عرض کردم بنویسند نماینده وزارت تجارت میفرمایند نماینده وزارت تجارت نیست فرض بفرمائید نباشد خیلی از این قوانین از مجلس گذشت نوشته بودیم امنای عدلیه و حال اینکه همه جا امنای عدلیه نبود اینرا نوشته بودیم که اگر نبود يك تکلیف دیگری برای آن معین میکنیم و این هم يك قانونی است که باید سالهای سال در این مملکت باقی بماند و شاید نماینده وزارت تجارت چنانچه سابقاً داشتیم عماً قریب معین بشود و اینکه فرمودید نمیتوانید بگوئید حکماً رئیس تجارنی فلان جا است عرض نشد که حکماً وزارت تجارت نماینده داشته باشد اگر هست نماینده وزارت تجارت و اگر نیست حکومت محل و هیچ عیبی در این عبارت نمی بینم و امثال این در سایر قوانین خیلی گذشته است ولی چون مسئله راجعه بفواید عامه است مخیرمیل ندارد نه هیچ پیشنهادی بشود کافی است .

ماده ۱۱ - از طرح - شرکت نامه غیر مصدق باید در طهران دو نسخه از آن یکی بوزارت تجارت داده شود و در ولایات يك نسخه در دفتر حکومت ضبط و دو نسخه دیگر برای وزارت تجارت و عدلیه فرستاده شود ( ماده ۱۱ را کمیسیون عیناً تصویب کرده است ) .

حاجی شیخ الرئیس - اینکه نوشته است در طهران نظرش بر بگزیت تهرانست و لزوم ندارد که اسم طهران نوشته شود شاید بوقت اقتضا کند که مرکز تغییر کند بنویسند در مرکز سلطنت شاید مرکز جای دیگر باشد .

ارباب کیخسرو - آن ایرادیکه بنده عرض کردم در باب اینکه هر نسخه شرکت نامه باید در نزد هر يك آنها باشد و در این ماده هم قید شده است که نزد وزارت تجارت و وزارت عدلیه باشد و هیچ قید نشده است که نزد شرکاء هم باشد و در مواد بعد هم بنده يك معجزه چیزی را ندیدم و میترسم این اسباب اشکال بشود هیچ ضرری ندارد که قید بشود که هر يك نسخه باید پیش شرکاء هم باشد .

افتخار الواعظین - در این باب اگر لازم میدانید پیشنهادی بفرمائید کمیسیون هم قبول خواهد کرد .